

☆ (تاریخ طب) ☆

(از مبدا تا امروز)

تألیف دکتر منبه

ترجمه دکتر رفیع امین

کتاب دوم

طب در زمان بقراط - مجموعه بقراطی (۴۰۰ - ۴۶۰ ق. م. م.)

خوششان میامده و اشکالات مختلفه بآن می نموده اند. ولی این اشکالات را نتوان مورد بحث قرار داد و ردشان کرد مگر آنکه قبلا در مفهوم و مقصود خود طب توافق حاصل شود.

حال آنکه، طب مقصودی ندارد جز اینکه، با مرضی را کاملا از مرض خودشان فارغ سازد؛ یا شدت امراض شدید را تخفیف دهد؛ ولی اقدام نکند به تداوی مرضی که مغلوب مرض شده اند، چه معلوم گشته است که آنها را طب نمیتواند شفا بخشد.

بنابراین کار طبیب بس کرچک و محدود است؛ طبیب نه شفا دهنده و نه صاحب اعجاز است. در بعضی موارد میتواند مرض را کاملا از مرض خود فارغ سازد، در موارد دیگر فقط شدت مرض را تخفیف دهد؛ ولی در هیچ مورد طبیب مدعی شفا دادن مرضی نخواهد بود که غیر قابل علاج بودن آن معروف شده باشد.

و تکیه مقصود طب این طور معین شد، با کمال سهولت میتوان جواب داد باشکالات مختلفه ای که بر ضد حقیقت آن بر پا کرده اند.

همه میدانند که در مجموعه یادداشتها تکیه تحت عنوان مجموعه بقراطی جمع آوری شده مقدار بسیار کمی یافت میشود که با استاد مکتب کوس بتوان اسناد کرد. باین جهت است که در میان یش از شصت کتاب گروزر فقط ده کتاب بوی مستند میدارد، هالزر یازده، لیره دوازده و دارمیرگر تنها دو کتاب.

معذالك، از آنجا که این مجموعه يك مجموع تعلیمی و عقیدتی را تشکیل میدهد که بطلب بقراطی نامیده شده و از آن کلیه علم طب بر عرصه وجود آمده است، لهذا منطقی ب نظر آمد که آنرا همان طوریکه در نسخه های اصلی طب قرن شانزدهم میلادی معرفی شده، تشریح و تحلیل نماییم، بدون آنکه توجه مخصوصی داشته باشیم بصاحب معروف یا غیر معروف فلان یا فلان کتاب.

اولین کتابی که در ادبیات طبی دیده شده کتابی است تحت عنوان «درف» که پروفیسور گویریز به پروتاگراس اسناد میکند. این کتاب قبلا حقیقت طب را ثابت میکند، حقیقتی که بعض جهال یا معاندین از انکار کردن آن

هستند که معالجه آنها فوق تدابیر فراست .
همین جوایز میتوان باشکال چهارم
داد که طبیب را سرزنش میکند برای اینکه چرا
هنگام یأس معالجه را بعهده نمی گیرد .

پس معلوم شد که طب یک حقیقتی است .
وقتی است بی نهایت مشکل ، چه اگر بعض
امراض را میتوان با آسانی شناخت ، مانند امراض
خارجی ، در باره امراض داخلی که محل
و مرکزشان پنهان است ، غیر از این میباشد .
در این موارد باید با استدلال و استنتاج متوسل
گردید . بدین لحاظ است که نباید تعجب
کرد هرگاه طبیب در تضاد و تشخیص مرض
آفتدر جثتی و در ترتیب معالجه آفتدر احتیاط
کارساز است ، زیرا فقط از راه علام و اشارات
غیر مستقیم است که به تعیین تدایوی نایل
می شود .

چیزیکه حقیقت طب را شاید بهتر مدلل
میکند قدمت آنست . طب مولود احتیاجی
است که انسانها داشته اند اولاً برای انتخاب
یک اصول تغذیه ای که غیر از اصول تغذیه حیوانات
بوده باشد ، ثانیاً برای دادن بمرضی غذاهاییکه
باشخاص صحیح المزاج داده میشود . بدبختانه
این طب قدیم بفرضیات ساده ای متکی بوده
که منشاء امراض را در سردی یا گرمی یا مرطوبی
میدانست . طب باید بوقوعات متکی شود .
باوصف این بوقوعات ، بمشاهدات و به تجربیات
لازم است الحاق کرد آنچه را که از دیرباز
بواسطه علم کشف شده است ، و آن را
طرف ملاحظه و توجه قرار داده با استعمال
عقلانه استدلال بسط و تسمیه نمود . این طب
جدید است که من بعد طب معقول خواهد بود

اشکال اول : طبیب کلیه امراض را
شفا نمی دهد و امراضی را هم که شفا می دهد
بر اثر تصادف است .
البته حصه تصادف و طالع را در بعض
موارد شفا یابی توان انکار نمود ؛ لکن
این حصه خیلی جزئی است . این مسلم است
که اغلب اوقات مرضاتیکه شفا یاب میشوند
انانی هستند که خوب مواظبت شده اند و آنها نیکه
شفا نمی یابند بد مواظبت شده اند . بهر حال
اعتقاد مردم اینست که در موقع مرض با طبباء
مراجعه کنند ، چه حتماً در مداخله طبیب تأثیری
استباط کرده اند .

اشکال دوم : چرا بسیاری از مرضی
بدون امداد طبیب شفا یاب میشوند ؟ اگر
واقفاً طبی وجود داشت این قضیه نمی ایستی
صورت وقوع پیدا کند .

باید دید چگونه آن مرضی توانستند
شفا یاب شوند . پدیده ایست چنین یا چنان
کرده اند : مثلاً استحمام یا استکاف از آن
امساک یا تغذیه ، استراحت یا ورزش .
حال آنکه این وسایل مختلفه جزوه
طبابت هستند که بعضیها را توصیه کرده از بعضیهای
دیگر منع مینماید ، زیرا اولیها را مفید و
دومیها را مضر میدانند .

اشکال سوم : چرا از میان مرضاتیکه
اطباء معالجه میکنند بعضیها می میرند ؟
اغلب اوقات این بیشتر از بسبب اطاعتی
مرض است تا از عدم مهارت طبیب ؛ بعلاوه
هر نفسی برای خود حدودی دارد . امراضی

و متکی است نه بفرضیات ، بلکه بوقوعات و بمشاهدات و باستدلال ؛ این طب بقراطی است که عمیق در معرض حملات منتظین و اصولیین واقع خواهد بود .

این طیبکه گفتیم يك فنی است مشگل ؛ در عین حال زیاترین تمام فنون است ، بدبختانه نادانی آنهایکه طبابت می کنند دارد آزر است ترین فنون میکند . و این بجهت آنست که هیچ نوع وسیله جلوگیری از اطباء ناقابل وجود ندارد . ما دیگر در عهد همورایی یا قراعه نیستیم . بدین مناسبت در خصوص شرایطیکه مدعی طبابت باید واجد باشد هر قدر اصرار بعمل آید باز زیاد نخواهد بود .

نخستین شرط عبارت است از استعداد طبیعی ذهن ، يك نوع الهام ؛ این مهمترین شرط است . باین شرط اصلی باید علاوه کرد . علمیکه بوسیله تدریس در يك محیط موافق به تحصیل کسب شده باشد ؛ تعلیماتیکه از دوره طقوبلیت شروع شده باشد ، عشق کار و صرف دقت و اهتمام طولانی .

و صاحب قانون ، که مبادی روحانی طب را متذکر میشود ، کتاب خود را اینگونه خاتمه میدهد : « چیزهای مقدس تنها باشخاص مقدس مکشوف هست ، از یگانگان پنهان خواهند بود تا وقتی که آنها بامرار علم آشنا شده باشند . »

قسمنامه — پس از آنکه مراسم وقوف بامرار علم طب بعمل آمد ، طیب جوان نمی توانست اجرای طبابت کند مگر بعد از یاد کردن سوگند .

در این سوگند ، آپولون ، هژی و

پاناسه و تمام خدایان و الهه هارا بشهادت طلبیده ، قسم یاد میکرد که :

« مطابق قوه و تقاضات خود دستوریکه موافق حالت مریض بوده باشد معین کرده و هرگونه آزار و زیانرا از وی دور کند ؛ مواد سمی بکسی نداده و آنها را هرگز بکسی توصیه نکنم ؛ بزنها آلات مسقط جنین ندهم و لو هم از جان و دل تقاضا شده باشد ؛

« حیاترا صاف و سالم محفوظ دارد ؛ « کانی را که بسنک ممانه مبتلا هستد جراحی نکرده ، آنا را بفرستد نزد اشخاصیکه در این عمل مهارت دارند ؛

« در هر خانه ایکه برای صلاح مریض داخل میشود ، خود داری کند از هر گونه بی احترامی نسبت باشخاص و از هر قسم سوء اخلاق ، هر چه را که از لحاظ طیب بودن خواهد دید یا شنید ، مانند يك سرخنی تلقی کرده و در حیات عادی نیز آنچه مرا که نباید فاش کند ، مکتوم دارد ؛

این قسمنامه که شکلا قدری روحانی منش است ؛ اساسا حاوی کلیه نکات علم و وظایف اطباء بوده و جواب تمام مسائل وجدانی طیب را میدهد .

در کتابهای مختلف مجموعه « تراطی نیز (مانند کتاب طیب ، آداب معاشرت ، اصول و مبادی) بعضی نصایح مربوطه بوظایف طیب موجود است که در اینجا اجمالا متذکر میشویم .

طیب باید دارای صحت مزاج خوبی بوده و ظواهر آنرا نیز لازم است داشته باشد ؛ با مرضای خود خوش رفتار ولی در عین حال

است که طیب برای اجرای فن خود يك محل، يك کارخانه خواهد داشت که از حیث روشنائی خوب واقع شده باشد و روشنائی آنرا مطابق احتیاجات معاینه یا عملیات بتوان تغییر داد. چنانکه برای مرضی معین شده مناسب و راحت و اسبابها خیلی تمیز خواهند بود. در مطب همیشه آب بسیار صاف یافت خواهد شد با پارچه تمیزی برای پاک کردن چشم، و ابروها برای شستن زخمها، دواجات لازم برای تهیه مرهمها و سایر لوازم زخم‌بندی. و تیکه بریدن یا شکافتن بوسیله يك اسباب نیز لازم آید هرگاه يك نقطه منحصر بوده باشد. هرچه سریعتر بعمل خواهد آمد والا بهتر است با ملایمت رفتار شود تا رعایت حد تأثر مرضی شده باشد. کارها بر حسب مقتضیات، پهن یا باریک خواهد بود. بعلاوه طیب یادگشها و گاز انبرهای متعدد برای دندانها و بریدن زبانک خواهد داشت و چون طیب بسهولت تغییر محل می‌داد و اغلب اوقات سیار بود باین مناسبت برای اسبابها و دواجات خود یکدستگاه سفری نیز لازم داشت. اما جراح، که باید ناخنهای خود را طوری بچیند که از نوك انگشتان تجاوز نکند و نوك انگشتان وی نیز نباید برهنه بماند در جراحیخانه خود، معاونی خواهد داشت برای بستن زخمها و وضع جیره و اسبابهای لازم برای نگاهداشتن شکستگیها و در رفتگیها. بنا بملاحظات فوق، مطب يك معالجه خانه بود که در آنجا تربیت فنی اطباء جراحان آتیه بعمل می‌آمد و آنها در آنجا می‌آموختند فصد کردن و بادکش گذاشتن و سحامت کردن و

متین بوده باشد؛ اطوار شایسته و مؤدبی داشته و بطور قصور ناپذیر پاکیزه و نظیف خواهد بود سیمای وی عبوس هم‌نمده باشد لا اقل مشغول و متفکر خواهد نمود. طیب نباید در پی خودنمائی و فکر تجسس تأثیر در سخنان و افعال و عملیات خویشتن بوده باشد، منظما از مرضای خود عیادت نمود، و همیشه مالک نفس خود و حاضر برای مجادله با مرض بوده و بهر نوع اشکالاتیکه از طرف مرض یا اطراف یا زوی باو کتند جواب خواهد داد. همیشه بذهن خود حاضر خواهد داشت آنچه که نزد مرضی می‌خواهد بعمل آورد و یا لازم است انجام دهد از قبیل دواهاییکه باید تجویز شود و مقادیر و خواص آنها. هرگز بمرضی نخواهد گفت که جائز در خطر است.

در موارد سخت و خطرناک مشاوره طیبی دعوت کرده و نزد مرضی شخصی طرف اطمینان و تجربه کار خواهد گماشت

اما درباره اجرت و حق الزحمه، هرگز آنرا بطور مقاطعه تعیین نکرده و خود را نیز حریص برای منفعت نشان نخواهد داد.

خلاصه کلام آنکه طیب باید فیلسوف یعنی حکمت دوست بوده و سعی کند که اوصاف معنوی آنرا داشته باشد. یعنی تحقیر پول، تحقیر اتهامات و تحقیر شیادان که بموفقیات آنها هم هرگز ناپدرشک برد، بالاخره يك پاک‌گوهری قصور ناپذیر. آنوقت است که طیب برابر خدایان خواهد بود (یونانی: ایدوتوس یعنی برابر خدا).

مطب — به تعلیمات اخلاقی فوق لازم است بعضی نصایح فنی علاوه کرد. از این لحاظ

اکنون میخواهیم در چند کلمه بیان کنیم که تعلیمات نظری که بعد از تعلیمات فنی بطیب در مطبها داده میشد عبارت از چه بوده است: یعنی معلومات عمومی آن دایر بطبیعت انسان بصحت، بمرض و بعالجه.

صحت، مرض؛ اخلاط چهارگانه.

انسان، آنطور که ملیسوس مدعی است تنها از یک خلط مثلا خون، ترکیب نیافته است؛ انسان مرکب از خون و بلفم و صفرا و سودا است. و این عناصر طبیعت وی را تشکیل میدهند و بواسطه آنها است که انسان مریض میشود یا صحتمند است.

انسان صحتمند است وقتی که اخلاط چهارگانه میان خود یک موازنه طبیعی از حیث کیفیت و کمیت داشته و اختلاط آنها با هم صحیح بوده باشد.

انسان مریض است وقتی که یکی از اخلاط زیاد یا کم شود و یا اینکه در بدن از یکدیگر خلطها مجزا شده و اختلاطشان با آنها صحیح نبوده باشد.

چنین است منشاء عقیده اخلاطی، همانطوری که در کتاب طبیعت انسانی، مستد به پولیب، داماد بقراط، شرح و بیان شده است.

لکن اخلاط چهارگانه از همدیگر متفاوت هستند. اذریه مسهل این تفاوترا مدلل میدارند؛ زیرا بعضی مسهلها برای دفع صفرا و بعضیهای دیگر برای دفع بلفم مناسب میباشد. بعلاوه در مورد بعضی مسهلهای شدید که باعث مرگ

زخمبندی و بازکردن جراحات بوسیله کارد یا آهن نافته؛ و جا انداختن در رفتگیها و اصلاح شکستگیها و بالاخره تهیه ادویه برای استعمال خارجی و داخلی، زیرا در آن زمان دواساز نبود فقط دوائروشان وجود داشتند و طبیب خود دواها را حاضر میکرد.

متعاقب این تعلیم فنی و عملی یک تعلیم نظری نیز بود که عبارت بود از قواعد و دروس شفاهی. این تعلیم نظری بهمه کس مجاناً داده نمیشد. طبیب فن خود را بی اجرت نمیایست یا موزد مگر بفرزندان استاد خود که او ملزم بود مانند پدر خود فرض کرده و هنگام پیری و احتیاج مساعدت نماید.

طبیب اصول و دروس شفاهی و بقیه تعلیمات را بکسی یاد نخواهد داد مگر بفرزندان خود و بفرزندان استاد خود و به تلامذیکه با تعهد و سوگندی مطابق قانون طبی خود را نزد وی مفید کرده باشند.

(قسمنامه - قسمت اول)

تا بر این طبابت در آن زمان یک صنعتی مسدودی بوده که در مقابل اجرت تعلیم می شد و متنها به بعض اشخاص ممتازه مجاناً آموخته میشد و نظر باینکه این صنعت همه وقت بهره زیاد نداشت مقرر شده بود که تلامذ ما بحتاج اساتید پیر و بی چیز خود را تأمین نمایند.

و نیز چنین می نمایند که اطبا ندرتاً مدت طولانی در یک شهر می ماندند. صاحب کتاب اهویه، امکنه و میاه گو یاز یاد سفر کرده و در مناطق مختلفه طبابت کرده باشد. اطبای آن دوره غالباً سیار بودند.

که موازنه صحیح آنها صحت را تشکیل میدهد؛ در صورت اختلال انموازنه مرض بروز میکند عودت صحت بواسطه قوای خود طبیعت بعمل خواهد آمد. قوائیکه موجب تحلیل اخلاط و بازگشت بموازنه طبیعی میشود، و این بازگشت را بحران اشعار خواهد داشت. اینست تمام عقیده اخلاطی و طبیعی اطبا: مجموعه بقراطی.

افکار معاصرین ما از این ادراکات قدیمه و ابتدائی دور نمیشد.

کشف میکربهای مولد امراض مدال کرده که امراض مخصوصاً در اخلاط بعمل میآید.

اما قوای طبیعت، قوای حیاتیه، نمیتوان آنها را انکار نمود.

بعقیده علمای معاصر نیز تعامل حیاتی يك حقیقت مسلمه است چنانچه در مجمع طبى برن (فوریه ۱۹۰۶) گولد شایدر بشیوت رسانید که اگرچه بدن انسان حقیقتاً تعابلی موجود است برای مبارزه برضد امراضیکه بان هجوم آور میشوند و اینطور نتیجه گرفت که تداوی معقول باید از آن تعابلی طبیعی ملهم شده و سعی کند که با آن مساعدت نماید. این خالصترین اصول بقراطی است.

میشوند جریان حال بدین قرار است: آنچه مریض قبلاً دفع میکند عبارت است از صفرا، بعداً بلغم، سودا و خون مشاهده میشود.

توازن اخلاط - بحران - تحلیل طبیعت

تناسب صحیح اخلاط که صحت را تشکیل میدهد توازن اخلاط گفته می شود (یونانی: کراز) مرض از اختلال این توازن حاصل میشود و عودت صحت بمساعدت طبیعت و بواسطه تحلیل رفتن خلطها صورت میگیرد و این عبارت از بحران خواهد بود (یونانی: کریز) از لحاظ مکتب بقراطی طبیعت است که طیب امراض است؛ و طبیعت خود بدون سبب خارجی آنچه که برای دفع مرض لازم است بعمل میآورد.

بحران (کریز) کیفیتى است که در روزهای بحرانی حاصل میشود، یعنی آنروزهائیکه فهمیده میشود که مریض شفا خواهد یافت یا تلف خواهد شد.

در مواقیکه طالع مساعد است بحران آنی بواسطه سقوط تب و ظهور غرقهای فراوان و ادرار زیاد معلوم میشود و این را کجیات بحرانی نامیده اند.

خلاصه جمعات فوق عبارت از این است: انسان از چهار اخلاط ترکیب یافته

